

**فضل
ائمة اربعة اهل سنت
رضي الله عنهم**

**نويسنده:
جلال الدين عباسي**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ
سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ
أَجْمَعِينَ -

مقدمه

سخن از ائمه اربعه سخن از سلف صالح است^۱ زیرا ائمه اربعه از بزرگان سلف صالح و از امامان قرن‌هایی هستند که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- آن را مورد تعریف و مدح قرار داده و توانسته‌اند بعد از توفیق خداوند، بر اثر کوشش و اجتهاد و تأثیر گذاشتن بر فقه اسلامی، این دین را حفظ نمودند و کسانی هم که بعد از اینها آمده، محتاج کوشش و اجتهاد آنها در فقه بوده و از دریای علوم آنها استفاده کرده‌اند. بدون شک ائمه اربعه -رحمه الله علیهم-، قلعه‌های رفیع و استواری در علم و عبادت و زهد و تقوی و اخلاق نیکو بوده‌اند، با این حال در این چند صفحه خلاصه‌ای از زندگی شخصی و فضل و علم و سخنان گهربار آنها که به عنوان پند و نصیحت بر جای مانده است بیان می‌کنیم. و اگر بخواهیم به‌طور کامل درباره آنها سخن بگوییم به علت فضائل زیاد سخن طولانی می‌شود و بعضی از نویسندگان زندگی هر امامی را جداگانه به رشته تحریر درآورده و کسانی که مشتاق معلومات بیشتر می‌باشند می‌توانند به آن کتاب‌ها مراجعه کنند.

هدف ما از بیان زندگی ائمه اربعه تنها این است که مسلمانان آنها را شناخته و در پیروی از قرآن و سنت رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- به این ائمه بزرگوار اقتدا کنند زیرا تنها با پیروی از قرآن و سنت است که امت اسلامی راه راست را شناخته و عزت و بزرگی را خواهد دید.

۱. منظور از سلف: صحابه و تابعین و امامانی هستند که در سه قرن که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- از آن به خوبی یاد کرده‌اند زندگی می‌کرده‌اند، رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- می‌فرمایند: «بهترین قرن‌ها قرن‌هاست که من در آن زندگی می‌کنم سپس کسانی که بعد از قرن من می‌آیند پس کسانی که بعد از این قرن می‌آیند».

مالک و حاکم حدیثی را از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- روایت می‌کنند که می‌فرمایند: «در میان شما دو چیز را بجای می‌گذارم که در صورت پیروی از این دو هیچ وقت گمراه نخواهید شد، کتاب الله و سنت من، و این دو به هیچ عنوان از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در سر حوض در صحرای محشر به نزد من بیایند»^۱. از خداوند خواستاریم که امت اسلامی را متحد کرده و آنها را به خیر و صلاح دین و دنیایشان هدایت فرمایند.

۱. منظور حدیث این است که قرآن و سنت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- تا روز قیامت باهم بوده و قابل جدا شدن از همدیگر نمی‌باشند و هیچ قانونی بدون قرآن و سنت یا با یکی از این دو قابل قبول نیست و این حدیث ردی است بر کسانی که فقط قرآن را مرجع خود قرار می‌دهند و از سنت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- که توضیح‌دهنده بسیاری از آیات می‌باشد رویگردانی کرده و در عوض از هوی و هوس و شیطان پیروی می‌کنند. در این کتاب خواهیم دید که این ائمه‌ی بزرگوار چقدر تأکید بر پیروی از سنت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و رسانیدن آن به نسل‌های بعدی داشته‌اند سخن خود را مقابل سخن رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بی‌ارزش می‌دانستند زیرا رسول الله -صلی الله علیه وسلم- همانطور که خداوند در سوره والنجم می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم: ۳-۴): «و سخن نمی‌گوید از هوی و هوس، نیست سخنان او مگر از وحی که به او از طرف ما رسانیده می‌شود».

امام فقهاء أبو حنیفه نعمان رضی الله عنه

اسم و نسب امام ابوحنیفه

او: نعمان پسر ثابت پسر مرزبان است و کنیه وی ابوحنیفه می‌باشد، در خانواده‌ای که در بین قومش دارای شرف و احترام بود به دنیا آمد، اصل او از کابل - پایتخت افغانستان امروز- می‌باشد. جدش مرزبان در زمان خلافت طلایی حضرت عمر -رضی الله عنه- اسلام آورد سپس به کوفه آمده و در آنجا اقامت گزید. امام ابوحنیفه -رحمة الله علیه- در سال ۸۰ هجری در کوفه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان بدنیا آمد.

دوران تحصیلی امام ابوحنیفه

وی در خانواده‌ای مسلمان، باتقوی، ثروتمند و سخاوتمند پرورش یافت و چنین به نظر می‌رسد که تنها فرزند پدر و مادرش بوده است. پدرش در کوفه به پارچه‌فروشی اشتغال داشت. امام ابوحنیفه ابتدا به علم اصول دین روی آورد و با کسانی که از راه و عقیده سلف صالح خارج و گمراه شده بودند به مناقشه پرداخت. به همین خاطر ۲۷ مرتبه وارد بصره شده تا اتهامات و شبهاتی که به شریعت اسلام چسبانیده بودند از اسلام دور کند و اسلام حقیقی را برای مردمان بیان کند. با جهم بن صفوان بزرگ گمراهان و با ملحدین و معتزله و خوارج و رافضی‌های تندرو به مناقشه پرداخت و آنها را محکوم کرد.

ژفر که یکی از شاگردان امام ابوحنیفه می‌باشد، سبب روی آوردن امام ابوحنیفه را به فقه از زبان خود امام چنین بیان می‌کند: در علم کلام به درجه‌ای رسیده بودم که زبانزد عام و خاص شده بودم. حلقه درس ما، در نزدیکی حلقه درس حماد بن ابی سلیمان بود. روزی زنی از من سؤال کرده که مردی می‌خواهد زنش را براساس سنت طلاق دهد او را چند طلاق می‌دهد؟ از او خواستم که از حماد سؤال کرده و مرا در جواب مسأله قرار

دهد. حماد به او گفته بود: باید زن از قاعده ماهیانه پاک باشد و شوهرش با او همخوابی نکند پس او را یک طلاق بدهد. بعد از دو حیض دیگر (که در مجموع سه بار قاعده ماهیانه را پشت سر گذاشته است) غسل کرده و می‌تواند شوهر کند. امام ابوحنیفه می‌گویند: بعد از آن علم کلام را رها کرده و به حلقه درس حماد رفته و به خاطر خوب فهمیدن درسهایش و جواب درست دادن مورد احترام حماد قرار گرفتیم.

امام ابوحنیفه به افکار و آراء فقهی حماد روی آورده و از شاگردان ممتاز وی شد بدین خاطر حماد او را صدر حلقه درس خود می‌نشانند. رفتار او با استادش حماد هم جای تعجب و تأمل می‌باشد، مثلاً پشت در خانه استادش می‌نشست تا اینکه استادش از خانه خارج شود و از او سؤال کرده و یا احتیاجات او را برآورده کند، و مدت ۱۸ سال بدین صورت در مصاحبت استادش بود تا اینکه حماد وفات یافت و شاگردانش، امام ابوحنیفه را به جانشینی حماد انتخاب کردند. امام ابوحنیفه می‌گویند: از زمانی که حماد وفات یافته هر نمازی که می‌گزارم از خداوند طلب مغفرت برای پدرم و حماد می‌کنم و من برای کسی که چیزی از او یاد گرفته و یا چیزی به او یاد داده‌ام طلب مغفرت می‌کنم.

روش امام ابوحنیفه در برخورد با مسائل اجتهادی

امام ابوحنیفه -رضی الله عنه- روش جدیدی در برخورد با مسائل اجتهادی اتخاذ کردند و آن از طریق به بحث و مناقشه گذاشتن مسأله‌ای در حلقه درس بود. و شاگردانش هر کدام رأی خود را بیان کرده سپس امام ابوحنیفه به تصحیح آراء می‌پرداخت و چه بسا مناقشه مسأله‌ای چندین روز ادامه می‌یافت این بحث علمی آزادی بود که در آن به آراء افراد احترام گذاشته می‌شد و دور از هرگونه تعصب بود و امام

ابوحنیفه با اینکه رأی خود را بیان می‌کرد اما شاگردانش را ملزم به تبعیت از آن نمی‌کرد^۱. رحمت خداوند بر او باد و جای او در بهشت باد.

۱. چه خوب بود الان نیز روش بحث علمی آزاد پیاده می‌شد تا بدین وسیله شخصیت علمی و عقل دانش‌آموزان پرورش یابد.

امام دارالہجرہ مالک بن انس - رضی اللہ عنہ -

نسب و محل تولد امام مالک - رحمة الله عليه -

او: ابو عبدالله مالک بن انس بن مالک بن ابي عامر از دی اصبح از قبيله حمير و مادرش عاليه دختر شريك بن عبدالرحمن آزدي می باشد. در سال ۹۳ ه. ق. بنا بر صحيح ترين اقوال در مدینه الرسول هجرت گاه پیامبر و محل تربیت بهترین نسلی که به دست پیامبر تربیت شده بودند و بشریت آن را شناخته است بدنیا آمد.

دوران تحصیلی امام مالک و کوشش وی در یادگیری

امام مالک - رضی الله عنه - در موردشان می گویند: برادری داشتم در سن ابي شهاب زهري. روزی پدرم از ما سؤالی کرد که برادرم جواب صحيح داد. پدرم به من گفت: کبوترها تو را از طلب علم بازداشته اند. از این قول پدرم ناراحت شدم و مدت ۷ سال در محضر ابن هرمز به کسب علم مشغول شدم. امام مالک در طلب علم کوشا و جدی بود و خود امام می گویند: در هنگام ظهر در زیر آفتاب که هیچ سایه ای نبود انتظار خارج شدن نافع برده آزاده عبدالله ابن عمر - رضی الله عنهم - را می کشیدم که انسانی تندخو و خشن بود. پس از اینکه از خانه خارج می شد خود را مشغول کرده مثل اینکه او را ندیده ام پس بر او سلام کرده و هنگام داخل شدن به خانه از او سؤال می کردم که عبدالله بن عمر در این مسأله چه می گوید؟ او جوابم را می داد و سپس در خانه به روی من بسته می شد.

امام مالک جویای احادیثی بود که ابن شهاب زهري روایت می کرده است. خود امام می گویند: پس از نماز عید با خود گفتم امروز روزی است که ابن شهاب زهري تنها می باشد. در پشت در خانه اش نشستم. صدایش را شنیدم که به کنیزش می گفت: بین

چه کسی پشت در نشسته است؟ کنیز گفت: مالک بن انس است. گفت: او را به داخل بیاور، پس از داخل شدن به خانه گفت: می بینم به خانه ات نرفته ای؟ گفتم: نه. گفت: آیا چیزی خورده ای؟ گفتم: نه. گفت: پس غذا بخور. گفتم: احتیاجی به غذا ندارم. گفت: پس چه می خواهی؟ گفتم: برایم احادیث روایت کن. گفت: دفترت را بیاور و چهل حدیث را برای من روایت کرد. طلب زیادت کردم گفت: کافی است. اگر تو این چهل حدیث را حفظ کرده ای از جمله حفاظ هستی. گفتم: آیا این احادیث را الان برایت از حفظ تکرار کنم؟ دفتر را از من گرفته و من احادیث را تکرار کردم. گفت: برخیز که تو کیسه علم هستی.

شدت حفظ امام مالک - رحمه الله علیه -

امام مالک - رحمه الله علیه - می گویند:

یحیی بن سعید می گویند: امام مالک حافظ بودند.

یحیی بن معین می گویند: هیچ کس را حافظ تر از امام مالک و سفیان ثوری برای

احادیثی که خود روایت می کنند، ندیده ام.

سفیان ثوری می گویند: مالک از حافظ ترین علمای عصر خود می باشد.

تحقیق و بررسی امام درباره روایان حدیث و علماء

ابن عبدالبر در کتاب «الانتقاء» از امام مالک روایت می کنند که امام مالک می فرمایند: این علم (حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم -)، دین است پس بنگرید از چه کسانی دینتان را می گیرید. من از هفتاد نفر از کسانی که حدیث را روایت می کردند، حدیث روایت نکرده ام و این به خاطر این نیست که آنها مورد اعتماد و اطمینان نبوده اند بلکه اگر یکی از آنها مسؤول بیت المال مسلمین کرده شود اصلاً خیانت نمی کند و تنها به خاطر این است که شایسته این علم نیستند ولی ابن شهاب زهری به مدینه آمدند که حتی جلو در خانه اش به علت کثرت مشتاقان حدیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شلوغ بود.

امام مالک می فرماید:

از چهار کس علم فرا نگیرید: از نادان و از صاحب بدعتی که مردم را به بدعت خود دعوت می کند و از دروغگو اگرچه بر پیامبر دروغ نمی بندد و از عالمی که دارای فضل و تقوی است اما نمی داند دارای چه علمی است و نمی داند که چه چیز را روایت می کند.

شاگردان امام مالک - رحمه الله علیه -

ابن کثیر می گوید: امام مالک از بسیاری از تابعین حدیث روایت می کند و علمای بزرگ از آن جمله سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و شعبه و عبدالله بن مبارک و اوزاعی و ابن مهدی و ابن جریج و لیث و شافعی و یحیی بن سعید القطان و استادانش ابن شهاب زهری و یحیی بن سعید انصاری از امام مالک حدیث روایت می کنند.

امام ذهبی می گویند: از او افراد زیادی حدیث روایت می کنند که شاید قابل شمارش نباشند.

زرقانی می گوید: روایت کنندگان از امام مالک به قدری زیاد است که هیچ یک از ائمه اینقدر راوی که از آنها روایت کنند نداشته اند. و خطیب بغدادی کتابی درباره راویان او نوشته که تعداد آنها را ۹۹۳ نفر ذکر کرده است.

شاگردان امام هم زیاد می باشند که از آن جمله: عبدالله بن وهب و أشهب بن عبدالعزیز و عبدالله بن عبدالحکم و عبدالرحمن بن قاسم بن خالد و غیر ایشان می باشند.

پیروی امام از سنت پیامبر و مخالفت کردن با بدعه

از امام مالک - رحمه الله علیه - حرص زیادش در پیروی از سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و زندگی صحابه و مخالفت و کراهیت شدید با بدعت روایت شده است و بیشتر اوقات این شعر را می خواندند:

و خیرُ أمور الدین ما کان سنَّةً و شرُّ الأمور المحدثات البدائع^۱

امام شاطبی در کتاب «الاعتصام» از ابن ماجشون نقل می‌کنند که امام مالک می‌گویند: کسی که در اسلام بدعتی بوجود آورد و آن بدعه را نیکو بیندارد (بدعه حسنه) این شخص معتقد شده که پیامبر در ادای رسالت خیانت کرده است در حالیکه خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

(المائدة: ۳)^۲.

ابن عبدالبر در کتاب «الانتقاء» در باب نظر امام مالک درباره اهل هوی و هوس از امام مالک نقل می‌کند که گفتند:

هیچ آیه‌ای در قرآن سخت‌تر و شدیدتر بر اهل هوی و هوس از این آیه نمی‌باشد:

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ (آل عمران: ۱۰۶)^۳.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ

تَكْفُرُونَ﴾. (آل عمران: من الآية ۱۰۶)^۴.

امام مالک گفتند: پس چه سخنی واضح‌تر از این آیه هست و مصداق این آیه را بر اهل هوی و هوس می‌بینم. و این واقعه از امام مالک مشهور شده است که شخصی از او

۱. و بهترین امور دین آن چیزی است که سنت باشد. و بدترین امور، تازه بوجود آمده‌ها در دین می‌باشد.

۲. امروز کامل کردم بر شما دینتان را و تمام کردم بر شما نعمتم را و راضی شدم برای شما اسلام را به عنوان دین برای شما.

۳. روزی که سفید می‌شود صورت‌هایی و سیاه می‌شود صورت‌هایی.

۴. پس کسانی که سیاه شد چهره‌هایشان آیا کافر شدید بعد از ایمان آوردن؟ پس بچشید عذاب را به خاطر آنچه که کفر می‌ورزیدید.

درباره آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵) سؤال کرد که استواء چگونه می‌باشد. امام پس از مدتی سکوت جواب دادند: استواء معلوم است اما کیفیت و چگونگی آن مجهول و نامعلوم و سؤال کردن درباره استواء بدعت و ایمان آوردن به آن واجب است.

ابن‌العربی از زیرین بگزار نقل می‌کند که شخص از امام مالک سؤال کرد از کجا احرام ببندم؟ گفتند: از ذوالحلیفه جایی که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- احرام بسته‌اند. آن شخص با اصرار می‌گفت که می‌خواهم از مسجد پیامبر احرام ببندم. امام مالک گفتند: من از «فتنه» بر تو می‌ترسم. آن شخص گفت: آیا اگر چندین میل زیادتر احرام ببندم در آن فتنه‌ای هست؟ امام گفتند: چه فتنه‌ای بدتر از اینکه می‌پنداری می‌خواهی فضیلتی را انجام دهی که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- آن را انجام نداده است. و خداوند می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (النور:

۶۳) (نور: ۶۴).

هیبت و وقار امام مالک

از صفاتی که خداوند به امام مالک بخشیده بودند و در اخبار و روایات نقل شده، هیبت و وقار وی می‌باشد. خلیفه هارون‌الرشید می‌گوید: در بین علماء هیچ‌کس با هیبت‌تر از مالک و باتقوی‌تر از فضیل بن عیاض ندیده‌ام. سعید بن مریم می‌گوید:

۱. پس باید بترسند کسانی که مخالفت می‌کنند از امر پیامبر اینکه برسد به اینها آزمایشی یا برسد به ایشان

عذابی دردناک. این آزمایش همان مصیبت‌ها و مشقت‌ها می‌باشد.

باهیبت تر از مالک ندیده‌ام تا آنجایی که باهیبت تر از حاکم بود. زیاد بن یونس می‌گوید: نه عالمی و نه عابدی و نه دزدی و نه امیری باهیبت تر از مالک ندیده‌ام.^۱
 امام شافعی می‌گویند: از هیچ کس همانند مالک، در هنگامی که به او نگاه می‌کردم نترسیده‌ام. می‌گویند: سفیان ثوری در مجلس امام مالک بودند، زمانی که احترام مردم برای امام مالک و احترام امام مالک برای علم را دید این شعر را سرود:

يَأْبِي الْجَوَابِ فَلَا يَرَجِعُ هَيْبَةً
 أَدَبُ الْوَقَارِ وَعِزُّ سُلْطَانِ التَّقِي
 وَالسَّائِلُونَ نَوَاصِرُ الْأَذْقَانِ
 فَهُوَ الْمَهَيْبُ وَلَيْسَ ذَا سُلْطَانِ^۲

اقوال علماء در مورد امام مالک

امام شافعی -رحمة الله عليه- می‌گویند: هنگامی که حدیثی از رسول الله و اصحاب نقل شود پس مالک همانند ستاره‌ای می‌درخشد.
 همچنین می‌گویند: مالک حجت و دلیل خداوند بر خلقتش بعد از تابعین است یحیی بن سعید و یحیی بن معین می‌گویند: مالک امیرالمؤمنین در حدیث است. احمد بن حنبل -رحمة الله عليه- می‌گویند: کسی که از امام مالک بدش می‌آید بدان که او از اهل بدعت می‌باشد.

۱. معمولاً دزد در بین مردم رعب و وحشت آورده و هیبت امام مالک از رعب و وحشتی که دزد در بین مردم بوجود می‌آورد نیز بیشتر می‌باشد.
۲. از جواب دادن خودداری می‌کند پس از هیبت او سؤال تکرار نمی‌شود و سؤال‌کنندگان سرهای خود را به زیر انداخته‌اند. ادب وقار و عزت پادشاهی تقوی. پس او دارای هیبت و وقار است و او پادشاه هم نیست.

و اوزاعی درباره امام مالک می گویند: عالم علماء و عالم اهل مدینه و مفتی حرمین. ابن کثیر در «البدایه و النهایه» می گویند: و صفات نیکوی امام خیلی زیاد است و ثناء ائمه بر او بیشتر از این است که بتوان در اینجا ذکر کرد.

گهرهایی از سخنان و حکمت‌های امام مالک

* سخن هر کس قابل قبول و رد کردن می‌باشد مگر سخن صاحب این قبر، یعنی رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم-.

* تواضع، ترک ریا و شهوت‌طلبی است.

* هیچ شخصی صالح و پرهیزگار نمی‌گردد مگر زمانی که از اقوال و افعالی که به درد او نمی‌خورد اجتناب کند در این صورت است که خداوند دریچه قلبش را برایش می‌گشاید.

* حکمت، نوری است که خداوند در قلب بنده‌اش می‌تاباند.

* سپر عالم در مسائلی که نمی‌داند کلمه «نمی‌دانم» است و هنگامی که از این سپر غافل شود صاحبش از بین می‌رود.

* کسی که در اسلام بدعتی بوجود آورد و آن را نیکو بشمارد پس معتقد شده است که محمد -صلی الله علیه وسلم- در ادای رسالت خیانت کرده است در حالیکه خداوند می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(المائدة: ۳)^۱

پس چیزی که در زمان رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- از جمله دین نبوده است امروز هم از دین نیست. و درست نمی‌شود آخر این امت، مگر بوسیله آن چیزی که اول این امت، بوسیله آن درست شده است^۱.

۱. ترجمه آن گذشت.

کتاب موطأ امام مالک و موقعیت علمی آن

این کتاب همان‌طور که یکی از علماء درباره آن گفته بهترین کتاب تألیف شده در دوران خود می‌باشد. امام شافعی می‌گویند: بعد از قرآن کتابی صحیح‌تر از کتاب مالک بر روی زمین وجود ندارد.^۲

همچنین امام شافعی می‌گویند: در میان کتاب‌هایی که تألیف شده، کتابی را بهتر از موطأ امام مالک ندیده‌ام و در آن احادیث و اقوال صحابه ذکر کرده و احادیثی که در آن ضعیف بوده و قابل قبول نبوده ذکر کرده است.

سبب تألیف موطأ

ابن عبدالبر از فضل بن محمد مدنی نقل می‌کند که: عبدالعزیز بن ابی سلمه ماجشون اولین کسی است که کتابی را در معنای «موطأ» که در آن مسائلی که اهل مدینه بر آن اتفاق داشتند بدون اینکه دلیل آنها را از قرآن و حدیث رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- ذکر کند، تألیف کرد. امام مالک این کتاب را مورد تحسین قرار داده و گفتند: اگر من این کتاب را تألیف کرده بودم اول احادیث را می‌آورم پس آراء و اقوال فقهاء که بعد آن امام مالک تصمیم بر تألیف کتاب موطأ گرفتند.

۱. منظور امام مالک پیروی از قرآن و سنت رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد که اصحاب رسول‌الله به خاطر پیروی از قرآن و سنت مورد مدح و ستایش خداوند قرار گرفتند و خود را از پیروی از هوی و هوس نجات دادند و کسانی هم که بعد از صحابه می‌آیند باید این راه را ادامه دهند.

۲. در نزد اهل سنت کتاب صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم صحیح‌ترین کتاب‌ها بعد از قرآن می‌باشد و کتاب امام مالک قبل از این دو کتاب نوشته شده است. بنابراین قول امام شافعی در مورد کتاب امام مالک مربوط به دوران خود می‌باشد و کتاب موطأ یکی از کتب مراجع اهل سنت در حدیث می‌باشد.

علت نامگذاری

امام مالک می‌گویند: کتاب خود را بر ۷۰ (هفتاد) نفر از فقهای مدینه عرض کردم که همه آنها با احادیث و اقوال صحابه که در آن ذکر کرده بودم موافقت کردند پس کتاب را موطأ نامیدم اکثر علمای اهل سنت کتاب موطأ را در درجه اول از درجات کتاب‌های تألیف شده در حدیث همراه با صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم و غیرهما به حساب می‌آورند و بهترین دلیل بر اهتمام علماء به کتاب موطأ، شرح زیاد علماء بر آن می‌باشد.

وفات امام مالک - رحمة الله عليه -

سیوطی می‌گوید: امام مالک در روز یکشنبه مریض شده و مدت ۲۲ روز مریض بودند تا اینکه در روز یکشنبه دهم ربیع‌الاول سال ۱۷۹ ه. ق. وفات یافتند.

ابن عبدالبر از اسماعیل بن ابی اویس نقل می‌کند که امام مالک مریض شدند و از آنچه که در هنگام مرگ گفته بودند سؤال کردیم، گفتند: شهادتین فرستادند پس گفتند:

﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ (الروم: ۴)۱.

و در چهاردهم ربیع‌الاول سال ۱۷۹ ه. ق. در زمان خلافت هارون‌الرشید وفات یافته و محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بر او نماز گزارد. خداوند امام مالک را مورد رحمت خود قرار دهد و به خاطر زحماتی که برای اسلام و مسلمین کشیده‌اند جزای نیکو دهد.

۱. برای خداوند است امر از قبل و از بعد.

فقیه بزرگ سنت محمد بن ادريس شافعی - رضی الله عنه -

اسم و نسب امام شافعی

او: محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هشام بن مطلب بن عبد مناف بن قصی قریشی از بنی المطلب و مادرش از قبیله ازد می باشد.

محل تولد و زندگی امام

امام شافعی در سال ۱۵۰ ه در شهر غزه در فلسطین به دنیا آمد. در کوچکی پدرش را از دست داد. مادرش به خاطر اینکه نسب پسرش را حفظ کند او را در حالیکه دو سال داشت به مکه آورد. در سن ۷ سالگی قرآن را حفظ کرد و در سن ۱۰ (ده) سالگی کتاب موطأ امام مالک را حفظ نمود و در سن ۱۵ سالگی با اجازه استادش مسلم بن خالد زنجی فتوی داد. به شعر و لغت عربی توجه زیادی داشت و برای رفع مشکلات و لغات پیچیده عربی و تشخیص اشعار به امام شافعی مراجعه می شد.

دوران تحصیلی امام

امام نووی -رحمة الله علیه- در مقدمه «المجموع» از مصعب بن عبدالله زبیری نقل می کند که امام شافعی در ابتدا به شعر و تاریخ عرب و لغت عربی روی آورد پس به فقه روی آورد. علت آن این است که روزی همراه با نویسنده پدرم سوار بر حیوان خود بود که شعری را خواند. نویسنده پدرم شلاقی به او زاده و گفت: آیا انسانی مثل تو باید با خواندن اینگونه اشعار شخصیت خود را پایمال کند؟ به دنبال فقه برو امام شافعی از این سخن متأثر شده و به حلقه درس مسلم بن خالد زنجی که مفتی مکه بود رفته سپس به مدینه آمد و در جلسات درس امام مالک بن انس شرکت کرد. همچنین امام نووی از حمیدی از خود امام شافعی نقل می کنند که با مسلم بن خالد زنجی برخورد کردم. پرسید: ای جوان، از کجا هسی؟ گفتم: از مکه. گفت: خانه ات کجاست؟ گفتم: دره ای در

خیف. گفت: از کدام قبیله‌ای؟ گفتم: از عبد مناف. گفت: چه نیکوست خداوند تو را در دنیا و در آخرت مشرف کرده است. چه خوب بود فهم و هوشت را در راه فقه به کار می‌بردی. پس شافعی از مکه جهت کسب علم از محضر امام مالک -رحمة الله علیه- به مدینه آمدند که کتابی هم درباره این مسافرت امام شافعی تألیف شده است. هنگامی که به نزد امام مالک آمدند موطأ را از حفظ برای امام مالک خواندند که امام مالک از حفظ امام شافعی تعجب کردند و به او گفتند: از خداوند بترس و از گناهان دوری کن زیرا تو آینده روشنی خواهی داشت.^۱

حدیث را یاد گرفت در طلب علم به مسافرت پرداخت و از محضر علماء استفاده می‌برد و در مقابل علماء نیز از علم او بهره می‌جستند و با شاگردان امام ابوحنیفه -رحمة الله علیه- مانند محمدبن حسن شیبانی به مناقشه و بحث می‌پرداخت که محمدبن حسن شیبانی در بسیاری از مسائل فقهی تابع امام شافعی شدند. ابن کثیر می‌گوید: (حدیث را از گروهی از مشایخ و ائمه فرا گرفت و کتاب موطأ را از حفظ برای امام مالک خواندند که امام مالک از حفظ و اراده امام شافعی تعجب کردند و علم اهل حجاز را از مسلم بن خالد زنجی و امام مالک فرا گرفت و افراد زیادی هم از او روایت کرده‌اند.^۲

فهم و حفظ امام شافعی و اهتمام او به حدیث و سنت رسول الله -صلی الله علیه وسلم-

امام شافعی -رضی الله عنه-، نشانه و علامتی در فهم و حفظ می‌باشد که همه به آن اقرار دارند. خود امام می‌گویند: در مکتب‌خانه که بودم معلم به شاگردان آیه‌ای را که یاد می‌داد، من آن را حفظ می‌کردم و قبل از اینکه معلم از املاء کردن آیات فارغ شود من

۱. مقدمه «المجموع» امام نووی.

۲. البداية و النهاية.

آن آیات را حفظ کرده بودم روزی به من گفت: برای من حلال نیست که چیزی از تو بگیرم.

امام نووی می‌گویند: به نشر حدیث و مذهب اهل حدیث اهتمام ورزید و به یاری و کمک سنت و حدیث شتافت تا آوازه او در همه جا پیچید و بنا به درخواست عبدالرحمن بن مهدی امام اهل حدیث در عصر خود، به تألیف اولین کتاب در اصول فقه به اسم «الرساله» همت گمارد که همه آن را پسندیدند و خود عبدالرحمن ابن مهدی و یحیی بن سعید قطان به آن علاقه زیادی نشان می‌دادند.^۱ ابن کثیر می‌گوید: امام شافعی از آگاه‌ترین افراد به معانی قرآن و سنت و استخراج دلایل از قرآن و سنت بود و دارای اخلاص عجیبی بود و امام شافعی می‌گویند: دوست دارم مردم این علم را فرا گیرند و چیزی به من منسوب نشود تا هم اجر این کار به من برسد و هم اینکه مورد تعریف و تمجید مردم واقع نشوم.

از ایشان روایت کرده‌اند که می‌گفتند: هنگامی که در نزد شما حدیثی صحیح باشد و آن را از من نشنیده‌اید پس براساس آن حدیث فتوا بدهید و قول مرا ترک کنید و این قول و عقیده من است در روایتی دیگر: پس، از من تقلید نکنید، و در روایتی دیگر پس، به قول من توجهی نکنید و در روایتی دیگر: پس سخن من را به دیوار بزنید زیرا من با بودن حدیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- قولی ندارم.

پیروی از حدیث و مخالفت با مذهب اهل کلام

ابن کثیر می‌گویند: امام شافعی می‌گویند: اگر بنده‌ای با هر نوع گناه جز شرک به درگاه خداوند بیاید بهتر از این است که با علم کلام به درگاه خداوند بیاید. همچنین می‌گویند: اگر مردم می‌دانستند در علم کلام چقدر آراء باطل و نادرست و هوی و هوس وجود دارد همانطور که از شیر درنده فرار می‌کنند از علم کلام هم فرار می‌کردند. و

۱. مقدمه «المجموع».

می‌گویند: حکم من دربارهٔ اهل کلام این است که شلاق زده شوند و آنها را در میان قبایل بگردانند و اعلان کنند: این جزای کسی است که قرآن و سنت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را ترک کرده و به علم کلام روی آورده است.^۱

بویطی از امام شافعی نقل می‌کنند که می‌گفتند: با اهل حدیث باشید زیرا راه اینها از همهٔ راه‌ها صحیح‌تر است. و شافعی می‌گوید: هنگامی که یکی از اهل حدیث را می‌بینم گویا یکی از اصحاب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را دیده‌ام خداوند ایشان را جزای خیر دهد که اصل و پایهٔ دین را برای ما حفظ کرده و بر ما منت دارند که در این مورد این شعر را سروده است:

كُلُّ الْعُلُومِ سِوَى الْقُرْآنِ مَشْغَلَةٌ الْعِلْمُ مَا كَانَ فِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا
إِلَّا الْحَدِيثَ وَ إِلَّا الْفَقْهَ فِي الدِّينِ وَمَا سِوَى ذَاكَ وَسِوَا السَّيِّئِينَ^۲

ابن کثیر می‌گویند: ربیع و بسیاری از شاگردان ممتاز امام می‌گویند: امام شافعی در برابر آیات و احادیثی که صفات خداوند را بیان می‌فرمایند راه و روش سلف را انتخاب کرده بودند. یعنی بدون شبیه کردن خداوند به کسی از بندگانش و نه مشخص کردن و چگونگی آن صفت و نه نفی کردن آن صفت از خداوند و نه تعبیر کردن به معانی‌ای که مخالف با اصل آیات و احادیث می‌باشد.^۳

ابن حجر در کتاب توالی التأسيس در باب (ذکر آنچه که از شافعی در پیروی از سلف در اعتقادات و احترام گذاشتن به احادیث پیامبر نقل شده است) از امام شافعی نقل می‌کند که

۱. البداية و النهاية.

۲. هر عملی غیر از قرآن بی‌فایده است، مگر حدیث و فقه در دین، علم آن چیزی است که در آن از حدیث گفته شود، و غیر از این وسواس شیطان است.

۳. البداية و النهاية.

می‌گویند: هر کس که براساس قرآن و سنت سخن بگوید پس او بر حق است و هر کس که از غیر قرآن و سنت سخن می‌گوید پس او هذیان می‌گوید. امام نووی می‌گویند: از آن جمله: به کار بردن سعی و کوشش در یاری کردن حدیث رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- و پیروی از آن و جمع‌آوری احادیث متفاوت در مورد یک مسأله خاص و برطرف کردن اختلافات بین این احادیث و یا جمع کردن بین این احادیث با مهارت خاصی، تا آنجایی که وقتی به عراق آمدند او را ناصرالحديث (یاری‌دهنده حدیث) نام نهادند و علماء و فقهاء خراسان لقب «أصحاب‌الحديث» را بر پیروان شافعی نهاده‌اند. با این حال امام شافعی به خاطر اینکه هیچ بشری احاطه کامل بر علوم ندارد جنبه احتیاط را رعایت کرده و همیشه توصیه به عمل کردن به حدیث صحیح و ترک کردن قول وی در زمانی که این قول با حدیث صریح و ثابتی تناقض داشته باشد می‌کند و پیروان امام شافعی در برابر فتاوی که مخالف با حدیث بوده به این وصیت عمل کرده و حدیث را مقدم بر قول امام شافعی کرده‌اند.^۱

پیروی امام شافعی از سنت رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم-

همانطور که قبلاً گفتیم امام شافعی به خاطر پیروی شدید از حدیث رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- به ناصرالحديث لقب داده شد و همچنین به خاطر این بود که امام شافعی هر قول و اجتهادی که مخالف با حدیث بود مردود می‌شمرد و هیچ‌کس را در مقام مقایسه با رسول‌الله نمی‌دید تا قول او در برابر حدیث رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- ارزش داشته باشد و هنگامی که حدیثی صحیح به او می‌رسید که حکم آن حدیث منسوخ نشده باشد^۲ آن حدیث را لازم‌الاتباع می‌دانست. و این از سخنان و

۱. مقدمة المجموع امام نووی.

۲. منسوخ: آیه و یا حدیثی است که به دستور خداوند به خاطر رفاه حال مؤمنین و در زمان رسول‌الله حکم آن از بین رفته و حکمی جدید جای حکم قبلی را گرفته که به این حکم جدید ناسخ می‌گویند:

بحث‌های امام آشکار می‌باشد و عبدالملک بن عبدالحمید بن مهران می‌گویند: امام احمد به من گفتند: چرا کتاب‌های شافعی را مطالعه نمی‌کنی؟ هیچ‌کدام از مؤلفین تابع‌تر از شافعی برای حدیث و سنت رسول‌الله نیست. احمد بن حنبل می‌گویند: بهترین کار امام شافعی این بود که وقتی که حدیثی قبلاً نشنیده بود به آن دست می‌یافت فوراً براساس این حدیث فتوی می‌دادند و از رأی خود باز می‌گشتند.

و امام شافعی می‌گویند: هر کدام از ما حدیثی از احادیث رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- بر او مخفی می‌ماند پس هر فتوایی که بدهم و یا قاعده‌ای را بیان کنم که حدیث رسول‌الله با آن مخالف است پس قول، قول رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- است و آن حدیث هم رأی من می‌باشد. ربیع از شافعی نقل می‌کند که: هنگامی که در کتابم خلاف سنت رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- را یافتید پس از سنت رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- پیروی کنید و سخن من را ترک کنید: و از او این جمله مشهور شده است:

«إِذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»^۱.

این حجر این واقعه زیر را که دلالت بر پیروی و التزام شدید شافعی به حدیث و سنت رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد نقل می‌کند که:

مردی از شافعی دربارهٔ مسأله‌ای سؤال کرد که امام جواب او را داد که رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- این چنین می‌فرمایند. آن شخص گفت: آیا این فتوی توهم هست؟ شافعی گفتند: این را بنگر. آیا در لباسم علامت و نشانهٔ غیرمسلمانان را می‌بینی؟

و امکان دارد این حکم جدید از حکم قبلی آسان‌تر باشد مانند نسخ عده زن شوهر مرده از یک سال

به چهارماه و ده روز و یا از حکم قبلی سنگین‌تر باشد: مانند نسخ زندانی کردن زانی.

۱. هنگامی که حدیث صحیح باشد پس آن مذهب من است.

آیا مرا در حالی که از کلیسا خارج می شدم دیده‌ای؟ می گویم: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- این چنین می فرمایند و می گویی: رأی تو چیست؟^۱

أقوال علماء درباره امام شافعی

ابن کثیر می گویند: بسیاری از بزرگان ائمه، امام شافعی را مورد ستایش قرار داده‌اند از آن جمله: عبدالرحمن بن مهدی که از شافعی خواست کتابی در اصول فقه تألیف کند که امام شافعی نیز کتاب «الرساله» را نوشتند و برای امام شافعی در نماز دعا می کردند و از آن جمله استادش مالک بن انس و قتیبه بن سعید که می گویند: شافعی امام هستند، از آن جمله سفیان بن عیینه و یحیی بن سعید قطان که در نماز برای امام شافعی دعا می کردند و ابوعبید که می گوید: فصیح تر و عاقل تر و باتقواتر از شافعی ندیده‌ام.^۲

داود بن علی ظاهری کتابی در فضائل امام شافعی نوشته که در آن می گوید: شافعی خصلت‌های نیکویی دارد که غیر او ندارد از آن جمله: شرف نسب، صحت دین و عقیده، سخاوت نفس و آگاهی به صحیح و یا ضعیف یا ناسخ و منسوخ بودن حدیث و حفظ بودن قرآن و حدیث و زندگی خلفاء و کتاب‌های مفید و شاگردان و یاران خوب همانند احمد بن حنبل که در زهد و تقوی و پیروی از حدیث مشهور است.

احمد بن حنبل می گویند: فصیح تر و بافهم تر از شافعی ندیده‌ام.^۳ این‌اند که از فضائل امام و اقوال علماء درباره او می باشد که مناسب با این کتابچه مختصر می باشد.

از اقوال و حکمت‌های شافعی

* کسی که برادر خود را در پنهانی پند دهد یقیناً او را نصیحت و آراسته کرده است و کسی که برادر خود را علناً پند دهد یقیناً او را سرشکسته و خوار کرده است.

۱. توالی التأسیس.

۲. البدایة و النهایة.

۳. توالی التأسیس.

* و به ربیع می‌گوید: ای ربیع، از سخنان بیهوده پرهیز کن زیرا زمانی که یک کلمه از دهانت خارج شد دیگر تو اختیار آن را نداری و او اختیار تو را دارد.

* اگر تمام سعی و کوشش خود را به کار ببری تا مردم را راضی کنی نخواهی توانست پس عمل و نیت خود را برای خدا خالص کن.

* وقار و سنگینی در هنگام تفریح از نادانی است!^۱

* مشکل ترین کارها سه چیز است: بخشش هنگام تنگدستی، تقوی و ترس از خداوند در خلوت و تنها بودن، گفتن کلمه حق در نزد کسی که از او امید و ترس داری.^۲

کلماتی درباره علم

* طلب علم بهتر از نماز سنت است.

* کسی که خواهان دنیا است پس علم بیاموزد و کسی هم که خواهان آخرت است علم بیاموزد.

* هیچ چیز بعد از انجام دادن فرائض، بنده را بهتر از علم به خداوند نزدیک نمی‌کند.

* کسی که علم را بدون دلیل و مدرک طلب می‌کند همانند کسی است که در شب به جمع آوری هیزم مشغول است. پشته ای از هیزم را جمع کرده و در آن ماری هست که او را خواهد گزید و او نمی‌داند.

۱ - منظور امام شافعی این است که هر کاری جای مناسبی دارد پس کسی برای تفریح به صحرای رود

باید احساس شادمانی کرده و خوش باشد.

۲ - جمع آوری شده از کتاب توالی التاسیس و مقدمه المجموع.

وفات امام شافعی رحمه الله علیه

امام شافعی در مصر مریض شدند، و بیماری او بسیار شدید بود تا جائیکه یونس بن الاعلی می گوید: کسی را ندیده ام که مثل شافعی شده باشد. مزنی که یکی از شاگردان او می باشد به عیادت وی رفته و سوال می کند. چگونه شب را به صبح رساندیده اید؟ امام شافعی گفتند: در حالی شب را به صبح رسانده ام که ترک کننده دنیا و ترک کننده دوستان و چشنده از جام مرگ و رونده دیدار خداوند -جل ذکره- می باشم و سوگند به خداوند نمی دانم آیا روحم به سوی بهشت پرواز می کند تا به او تبریک بگویم یا به سوی جهنم تا او را عزا گویم. سپس گریه کردند و این شعر را سرودند:

ولما قسى قلبى وضاعت مذاهبى
تعاضمنى ذنبى فلما قرنته

وما زالت ذا عفو عن الذنب لم تنزل
جعلت الرجا منى لعفوك

سلما

بعفوك ربى كان عفوك أعظما
تجود وتعفو منة وتكرما^۱.

ربیع بن سلیمان می گوید: امام شافعی در شب جمعه بعد از نماز عشاء و آخرین روز از ماه رجب سال ۲۰۴ هجری. ق. در سن ۵۴ سالگی وفات یافت، و در روز جمعه دفن کرده شد. خداوند از این امام بزرگوار راضی باد و او را در بهشت همراه با پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین قرار دهد.

۱ - وهنگامی که قلبم از گناهان سنگین شد و راه چاره بر من تنگ شد ، قرار دارم امیدواری از من برای عفو تو ، پله ای . گناهانم در نظرم بسیار جلوه می کند اما وقتی که گناهانم را مقایسه کردم با عفو تو ای پروردگار ، عفو تو بزرگ تر است ، و همیشه عفو می کنی از گناهان و همیشه ، بخشش و عفو می کنی از روی منت و کرم .

امام اهل سنت احمد بن حنبل رضی الله عنه

نسب امام احمد

او: احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادريس شيباني مروزي بغدادی که نسب او عربی و کنیه اش ابو عبدالله می باشد. حافظ بزرگ ابوبکر بیهقی نسب امام احمد را به ابراهیم خلیل - صلی الله علیه وسلم - رسانیده است.

محل تولد و زندگی امام احمد

امام احمد -رحمه الله علیه- در ربیع الاول سال ۱۶۴ هجری. ق. در بغداد بدنیا آمد. در سن ۳ سالگی پدرش را از دست داد و مادرش سرپرستی وی را به عهده گرفت. و در هنگامی که نوجوانی بیش نبود در مجالس درس ابویوسف قاضی حضور پیدا می کرد پس در سن ۱۶ سالگی به حدیث روی آورد.

وی برای شنیدن حدیث به مسافرت پرداخت و در این مسافرتها مورد تجلیل و احترام علماء و اساتید خود واقع می شد و توانست بر اثر این مسافرتها احادیث زیادی را جمع آوری کرده و کتاب "المسند" را که نزدیک به چهل هزار حدیث می باشد، تألیف کند.

ابن کثیر می گوید: امام شافعی در سفر دوم خود به بغداد در سال ۱۹۰ هـ ق. به امام احمد که در آن موقع سی سال و اندی داشت و با او در سفر بود می گوید: ای ابو عبدالله، هنگامی که حدیثی در نزد تو صحیح باشد به من هم اطلاع بده، حال این حدیث، حدیثی باشد که اهل حجاز آن را نقل می کنند یا اهل شام یا اهل عراق یا اهل یمن. این سخن امام شافعی دلالت بر احترام شافعی نسبت به امام احمد و مکانت علمی وی دارد که امام شافعی بر اساس صحیح یا ضعیف بودن حدیثی از نظر امام احمد فتوی بدهند. این احترام و مکانتی است که امام احمد در بین علماء داشته و شهره و آوازه او در آغاز جوانی اش در آفاق اسلامی پیچیده بود.^۱

۱ - البدایة والنہایة.

تقوی و زهد و بی آیش امام احمد

تقوی و زهد امام احمد به حدی بوده که زبانزد عام و خاص بوده است، از قبول کردن قضاوت یمن به شدت خود داری نموده، همچنین از قبول کردن هدایا، و بخاطر اینکه در زندگی، و فقط از حاصل کار و زحمات استفاده می نمود، دچار تنگدستی شده بود. پسرش عبدالله می گوید: در زمان خلافت واثق در تنگدستی شدیدی بودیم. شخصی می خواست چهار هزار درهم به عنوان هدیه به پدرم بدهد که آن را از پدرش به ارث برده و بنا به اظهار آن شخص نه از صدقه بود نه از زکات، با وجود اصرار آن شخص، پدرم از قبول کردن آن هدیه خودداری نمود. پس از چندی در این مورد با پدرم صحبت کردم، گفتند: اگر آن را قبول می کردیم همه آن را مصرف کرده بودیم و چیزی از آن باقی نمانده بود. ابو داود می گوید: مجالس امام احمد، مجالس آخرت بود که در آن از لذات و خوشی های دنیا یاد نمی شد و هیچگاه امام احمد را ندیدم که لذات دنیا را ذکر کند^۱.

ابوجعفر محمد بن یعقوب صفار می گوید: همراه احمد بن حنبل در سامرا بودیم از او طلب دعا کردیم. گفتند: پروردگارا، تو می دانی که ما بیشترین اعمالی که دوست داری انجام می دهیم، پس ما را همیشه بر اعمالی که دوست داری قرار بده، سپس سکوت کردند. طلب دعای بیشتری کردیم گفتند: پروردگارا، به راستی ما از تو طلب می کنیم به وسیله آن قدرتی که گفتی برای آسمان ها و زمین: "بیائید در زیر امر و حکم من، چه بخواهید و چه نخواهید، گفتند: آمدم اطاعت کنندگان"^۲ که ما را موفق به انجام دادن اعمالی کنی که در آن رضایت توست. پروردگارا، ما از فقر به تو پناه می بریم مگر و از فقیری و محتاجی به تو پناه می بریم به تو از خواری و ذلت، مگر از خواری و ذلت

۱ - البدایة والنهایة.

۲ - ﴿أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالُوا قَالْنَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (فصلت: ۱۱).

تحقیر کند در نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - حقیر می باشد، زیرا اهل حدیث^۱، علمای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می باشند.

فضل زبیدی می گوید: امام احمد در حالیکه، اهل حدیث به نزد او آمده به قلم های آنها اشاره کرده و گفت: این قلم ها چراغ های اسلام هستند. و در باره اصحاب حدیث گفتند: اینها بهترین مردم نباشند پس دیگر چه کسانی بهترین مردم هستند؟^۲

امام احمد و فتنه خلقت قرآن

بیهقی - رحمة الله علیه - می گویند:

بیان مشقت ها و سختی هایی که ابو عبدالله احمد بن حنبل در زمان خلافت مأمون و معتصم و الواثق بخاطر قرآن متحمل شده و بیان زندان های طویل المدت و کتک های زیاد و تهدید به قتل و شکنجه های بسیار امام احمد و بی توجه بودن امام به این مشقت ها و صبر کردن و پایداری بر دین خدا و راه مستقیم.

امام احمد از آیات و احادیثی که درباره تحمل سختی در راه دین صحبت می کند آگاهی کامل داشته بدین خاطر با رضایت کامل متحمل شکنجه ها شد و در این راه پایداری نشان داد تا خداوند او را از جمله اولیاء راستین خود قرار داد و به سعادت دو جهان دست یافت. خداوند می فرماید:

﴿م * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ

قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾. (العنکبوت: ۱-۳).^۱

۱ - منظور از اهل حدیث یا اصحاب حدیث علمای هستند که احادیث را نقل می کنند و توانسته اند با

دقت در نقل احادیث، دین را برای ما حفظ کنند.

۲ - احمد بن حنبل از دکتر عبدالغنی الدقر.

و می فرمایند:

﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (لقمان: ۱۷) ۲.

و امام احمد در کتاب «المسند» از سعد روایت می کند که سؤال کردم یا رسول الله چه کسانی بیشتر در مشقت و سختی واقع می شوند؟ فرمودند: پیامبران سپس کسانی که مثل پیامبر هستند. سپس کسانی که در درجه بعدی قرار می گیرند و خداوند بنده اش را به اندازه دین و ایمانش مورد آزمایش قرار می دهد و همچنان این آزمایش خداوندی ادامه دارد تا اینکه تمام گناهان این شخص از بین برود ۳.

ابن کثیر می گوید: خلاصه مشقت و سختی امام احمد از زبان آئمه اهل سنت - در آنچه که گذشت گفتیم که مأمون خلیفه عباسی، گروهی بر فکر و عقل او تسلط یافته و او را از راه حق منحرف کرده و به او گفتند که قرآن از جمله مخلوقات خداوند است و خداوند دارای صفات نمی باشد. بیهقی می گوید: خلفای بنی امیه و بنی عباس تابع عقیده و مذهب سلف صالح بوده اند و زمانی که مأمون به خلافت رسید معتزله دور او جمع شده و او را گمراه کردند ۴.

و رئیس آنها احمد بن ابی داود معتزلی بود و مردم را مجبور به قبول این عقیده کردند که قرآن مخلوق خداوند است. علماء و اهل حدیث را تهدید کردند. از آنها

۱. آیا حساب می کنند مردم اینکه ترک کرده شوند که بگویند ایمان آورده ایم در حالیکه ایشان آزمایش نشده اند. و یقیناً آزمایش کرده ایم کسانی که قبل از ایشان بودند پس تا بداند خداوند کسانی که راست گفته اند تا بداند کسانی که دروغ گفته اند.

۲. و صبر کن آنچه که به تو از سختی ها می رسد به راستی که صبر کردن از قوی بودن اراده در امور می باشد.

۳. البداية و النهاية - ابن کثیر.

۴. البداية و النهاية - ابن کثیر.

کسانی بودند که بالإجبار و کراهتاً قبول کردند و از آنها کسانی بودند که در ظاهر این عقیده را قبول کرده و بعضی از آنها نیز فرار کردند. اما امام احمد بن حنبل و محمد بن نوح از قبول این عقیده خودداری کردند. امام احمد به زندان انداخته شد و او را تحت شکنجه و اذیت قرار دادند تا اینکه به یاری خداوند حق از باطل آشکار شد و از جمله کسانی می‌باشند که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- درباره آنها می‌فرماید: همیشه گروهی از امت من بر راه مستقیم و حق پایدار هستند که از اذیت و شکنجه و مخالفت بیم و هراسی ندارند تا اینکه وعده خداوندی در مورد پیروزی ایشان بیاید و آنها بر این راه مستقیم هستند.^۱

امام احمد نزدیک به ۱۵ (پانزده) سال در زندان در زیر شکنجه و تهدید در ایام خلافت مأمون و معتصم و واثق بود و در زمان خلافت متوکل که از دوستداران سنت و عقیده سلف صالح بود امام از زندان آزاد شدند. در زندان در حالیکه پاهایش در زنجیر بود نماز جماعت برگزار می‌کرد. پس بنگر ای برادر مسلمان، چگونه این امام بزرگوار در قضیه‌ای از قضایای عقیده پایداری کرد و ذره‌ای از عقیده خود عقب‌نشینی نکرد و حق را برای مردم بیان کرد. بدین خاطر به «امام اهل سنت» مشهور شد.

اقوال علماء درباره امام احمد

امام شافعی می‌گویند: از عراق بیرون آمدم و کسی بهتر و داناتر و زاهدتر و باتقواتر از احمد بن حنبل در آن نبود.

قتیبه بن سعید می‌گویند: با مرگ سفیان ثوری زهد و بی‌آلایشی از بین رفت و با مرگ شافعی سنت‌های رسول الله -صلی الله علیه وسلم- از بین رفتند و با مردن احمد بن حنبل بدعت‌ها آشکار خواهند شد. یحیی بن معین می‌گویند: احمد بن حنبل خصلت‌هایی داشتند که در کسی دیگر ندیده‌ام: وی محدث، حافظ، عالم، باتقوی، زاهد و عاقل بودند.

۱. حدیث از امام بخاری و امام مسلم رحمه الله علیهما روایت کرده‌اند.

امام بخاری می گویند: هنگامی که احمد بن حنبل شلاق زده می شد در بصره بودیم. ابوولید طیالسی می گفت: اگر احمد بن حنبل در بنی اسرائیل می بود زبانزد آنان می شد. ابوزرعۀ رازی می گویند: در میان یاران خودمان کسی را داناتر از احمد بن حنبل نمی شناسم.

یحیی بن معین که از اساتید و همتایان امام احمد می باشند می گویند: مردم از ما می خواهند که مانند احمد بن حنبل باشیم، سوگند به خداوند توانای تحمل شکنجه هایی که احمد بن حنبل متحمل آن شده، نداریم و نمی توانیم راهی که احمد بن حنبل می پیماید آن را بپیماییم.

وفات امام احمد بن حنبل

صالح پس امام احمد می گویند:

پدرم در اول ماه ربیع الاول سال ۲۴۱ ه. ق. مریض شدند. در روز چهارشنبه دوم ربیع الاول به عیادت پدرم رفته در حالیکه ضعیف شده بود و نفس های بلند می کشید پرسیدم: ای پدر، ظهر چه خورده ای؟ گفتند: آب باقلا، سپس صالح ازدحام جمعیت از بزرگان و عموم مردم برای عیادت امام را بیان می کند. ابن کثیر می گویند: بهترین کار امام احمد در آخر عمرش این بود که به خانواده اش اشاره کردند که او را با وضو کنند و او در اثنای وضو به ذکر خداوند مشغول بودند پس از اكمال وضو، وفات یافته (رضی الله عنه) او دو ساعت بعد از فجر روز جمعه وفات یافتند و مردم در خیابان ها جمع شدند. در تشییع جنازه اش افراد زیادی جمع شدند که تعداد آنها را فقط خدا می داند و امیر وقت محمد بن عبدالله بن طاهر بر او نماز گزارد. بیهقی و غیره نقل می کنند که محمد بن عبدالله بن طاهر دستور دادند جمعیت شرکت کننده را بشمارند که تعداد آنها یک میلیون و سیصد نفر و یا بیشتر بوده است و خداوند داناتر است^۱.

۱. البداية و النهاية.

عبدالوهاب وراق می گوید: تاکنون چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام سابقه ندارد که جمعیتی بدین زیادی که در تشییع جنازه احمد بن حنبل جمع شدند، در تشییع جنازه دیگری نیز جمع شده باشند. ابن کثیر از دارقطنی از عبدالله بن احمد نقل می کند که پدرم می گفت: به اهل بدعت بگویید وعده بین ما و شما جنازه های ماست که خواهیم دید چگونه تشییع خواهد شد. خداوند هم این سخن امام احمد را به مرحله عمل رساند که در تشییع جنازه اش آن جمعیت عظیم جمع شدند و ناگفته نماند که امام احمد امام اهل سنت در زمان خود بودند^۱.

رحمت و رضوان خداوند بر امام احمد باد و به خاطر زحماتی که برای اسلام و مسلمین کشیده اند جزای خیر دهد.

۱. البداية و النهاية.